

پایبندی به اخلاق بستر تحقق جامعه انسانی و اسلامی

محمد نخی

رعایت اخلاق در هر زمانی، صفتی نیکو و پسندیده است که فارغ از گرایشهای دینی، انسانیت آدمی آنرا اقتضا می‌نماید. از دیگر سو بر کسی پوشیده نیست که اخلاق از مسائلی است که مورد اهتمام و توجه تمامی ادیان آسمانی از جمله اسلام نیز می‌باشد که تمسک به آن، شرط اساسی برای دستیابی به سعادت و نزدیکی و قرب به خدای عزوجل است. حال با نگاهی دو جانبه (فطری - دینی)، اگر فردی متدین به دین هم باشد، کشش و تقید به سوی اخلاق نیز در او دو چندان می‌گردد؛ زیرا تعالیم دینی، راهنمای انسان بسوی فضایل و خوبی‌ها (اخلاق نیک) و رهاکننده و دورسازنده از رذایل (اخلاق بد) است.

از آنجا که انسان موجودی ذوابعد است، اخلاق نیز باید در همه این ابعاد و وجوه متجلی شده و در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، دینی، سیاسی و اقتصادی در اندیشه و عمل آدمی رخ بنمایاند.

یکپارچگی و وحدت اسلامی نشان از ارتباط افراد یک جامعه اسلامی با هم دارد و یکی از شروط ارتباط و ادامه آن، پایبندی به اخلاق و سیرت نیکو و دوری از رذایل و آلودگی‌ها و خطرهای موجود در این وادی است. انسان اگر قبل از هر چیز در رابطه با خود و خدای خود، اخلاق را رعایت نماید، در معاشرتهای اجتماعی و روابط با دیگران نیز تحت تأثیر آن خواهد بود و دچار بداخلاقی نمی‌گردد.

آیین اسلام که آیین توأمان علم و عمل (ایمان و عمل) است، بر لزوم و اهمیت این مسئله و تداوم و جایگاه آن در پیشرفت جامعه اسلامی تأکید فراوان دارد. اسلام دین محبت، آزادی و فضیلت است و اینها از اخلاق حسنه هستند که مایه دلگرمی امت و باعث تشیید ملت اسلامی

است. نگاهی به آیات قرآن، کلام و سیره عقلانی نبوی، منش منطقی علوی و روش الهی سایر بزرگان این دین مبین، گویای این مهم می‌باشد.

قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ امر قرآنی دلیلی بر فضیلت آشکار و پنهان است.

و نهی آن نشانی از تیرگی و سیاهی یک قضیه. در این آیه اتحاد و اجتماع مسلمانان بواسطه امری الهی، یک فضیلت اخلاقی و تفرقه و دوری از هم یک عمل ناگوار و منفی بحساب می‌آید. وقتی که قرآن دستور می‌دهد که ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾، حق نداریم که نسبت به دشمن دین خدا و مخالف عقیده حقیقت، به سب و ناروا رفتار نماییم، واضح است که اجازه چنین کاری را نسبت به هم دینان و هم مسلکان خود و لو با عقیده‌ای خلاف عقیده ما، نخواهیم داشت. این همان رعایت اخلاق در رابطه با پیروان سایر عقاید و مذاهب است.

مردمان جامعه اسلامی همه دارای یک مذهب و روش و منش فکری و عملی نیستند؛ گروهی شیعه و برخی اهل سنت‌اند. اگر بخواهیم تنوع و تکثر را در این بستر نادیده بگیریم، لاجرم همه باید به یک رنگ و لعاب در بیابند و شاهد جامعه‌ای یکدست و عادی از تنوع باشیم اما این عملی نیست؛ هم باید این تنوع و گرایشهای مختلف را بپذیریم و هم به آنها احترام بگذاریم. عدم احترام به پیروان سایر مذاهب و فرقه‌ها باعث دوری و تفرقه افراد یک جامعه می‌شود و این خلقی منفی است و در عوض احترام به عقیده افراد، یک اخلاق نیکوست که باید فراگیر گردد

گفت‌وگو که یک اصل بنیادین است. اصل گفت‌وگو خود یک اخلاق حسنه است؛ زیرا سوء تفاهم را بر طرف کرده و سطح آشنایی را بالا می‌برد. اما درون همین گفتگو هم باید کمال دقت و مراقبت شود که اخلاق رعایت گردد. در گفت‌وگو نباید فقط بدنبال گفتن حرف خود بود بلکه حرف طرف مقابل را نیز باید شنید و در آن تأمل کرد. محتوای کلام الهی در قرآن نیز مؤید این مطلب است. در گفت‌وگوهای علمی و دینی اگر بدنبال بحث بی‌دلیل و حجت بودیم، نتیجه‌ای جز تکبر و خود بر تربینی نخواهد داشت و اینها از رذایل اخلاقی هستند که مورد تأیید شرع و دین نمی‌باشد.

بنابراین طبق سفارشات قرآنی ضمن تکیه بر گفت‌وگو به عنوان مقدمه وحدت و همبستگی اسلامی، باید مراعات حدود اخلاقی را نیز نمود.

با عبور از قرآن به وجود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان اسوه و الگوی کامل و برتر برای طی کردن مسیر پرپیچ و خم حیات فردی و اجتماعی می‌رسیم که ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ پیامبر، معلم اول مسلمانان است و سر لوحه تدریس و تعلیم آن یگانه مربی، شعار « انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق » است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تاریخ صدر اسلام و عصر نبوت را با آن همه فراز و نشیب و تهدیدات داخلی و خارجی در درجه اول با اخلاق نیکوی خود ساخت و در معرض دید همگان تا ابدیت قرار داد. ایشان اگر همانند دیگر حاکمان با تندى و عصبیت با اطرافیان و مردم جامعه خود برخورد می‌کرد، آنها از گردش متفرق می‌شدند و اسلام محکم و متقن پا نمی‌گرفت. درایت رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درگرد آوردن مهاجرین و انصار و بستن پیمان برادری میان آنان با دو فرهنگ متفاوت اما بوسیله اخلاق و با رویکردی اخلاق محور، از اقدامات اساسی ایشان در انسجام بخشیدن به جامعه نوپای اسلامی بود. براسستی اگر اخلاق نیک پیامبر نبود تا الفتی ناگسستگی میان اقشار گوناگون مردمی از اقوام و قبایل مختلف برقرار سازد، چه عاقبت ناهمواری در انتظار آن جامعه بود؟ تاریخ به مانگفته که پیامبر برای هدایت امت و ایجاد رابطه با دیگر اقوام از شمشیر بران و یا وعده‌های فریبکارانه استفاده کرده است که اینها ضد اخلاق هستند بلکه از اصول اخلاقی گفت‌وگو و ایجاد رابطه متعادل برای انتقال هدایت الهی به بشریت، بهره بردند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیوستن به افرادی را که از آدمی گسسته‌اند، از ارزشهای اخلاقی می‌دانست و تاکید می‌فرمود که بهترین شما با اخلاق ترین شماست؛ از این جهت که با دیگران سازگاری کند و الفت داشته باشد. مجموعه این گفتار و رفتار پیامبر، بیانگر تقید به اخلاق در ارتباط با دیگران است و نتیجه آن نزدیکی دلها و قلوب مردم و در نهایت یکپارچگی و انسجام آنان خواهد بود.

به زندگانی و سیره تربیتی و سیاسی و اجتماعی امام علی بن ابی طالب عَلِيٌّ می‌نگریم: علی تجسم عینی و عملی اخلاق است و در سیره سیاسی و حکومتی و تربیتی و دینی ایشان این رویکرد اخلاقی بسیار واضح و روشن می‌باشد. علی عَلِيٌّ هم به گفته خویش و هم به تأیید دیگران اعم از موافق و مخالف، شایسته‌تر از افراد دیگر برای خلافت بود. اما چون او تابع اخلاق حسنه است و اخلاق نیکو سراسر وجودش را فرا گرفته بلکه خود اخلاق است، فرمود: می‌دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافتم. سوگند به خدا، به آنچه انجام داده‌اید، گردن می‌نهم تا اوضاع مسلمین رو براه باشد و از هم نپاشد.

ایشان در جای دیگری فرمود که شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است. این جمله بیانگر آن است که اخلاق رذیله باعث جدایی‌هاست و اصلاً تفرقه و دوری از یکدیگر، خود یک صفت بد و ناهنجاری است.

این بحث بسیار مهم یعنی نقش اخلاق در روابط اجتماعی بخصوص در قضیه همبستگی و وحدت میان مسلمانان، باید در تمامی سطوح از عوام و توده‌های مردم تا رهبران و حاکمان استقرار یافته و عملی شود. باید فرهنگ سازی کرد که مردم و حاکمیت بر پایه اخلاق و توجه به بایدها و نبایدهای اخلاقی به سوی اتحاد و وحدت بروند.

البته در این میان نقش عالمان، حاکمان و مسئولان را باید جدی‌تر گرفت. اگر عالمان و رهبران دینی، مذهبی و سیاسی یک جامعه در رابطه با یکدیگر و بزرگان مذاهب و گرایش‌های دیگر و همچنین در قبال مردم و رعایا، خطر قرمزهای اخلاقی را رعایت کنند، از توده‌های مردم هم می‌توان چنین انتظاری داشت که «الناس علی دین ملوکهم».

در اینجا لازم است در راستای این فرهنگ سازی که بدان اشاره شد به فرهنگ تعادل پردازیم. افراط و تفریط در همه امور بخصوص امور مذهبی و دینی و روابط با دیگران از سیرتهای منفی می‌باشد. لذاست که قرآن دستور می‌فرماید که «واقصدفی مشیک» نه تنها پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که دیگر بزرگان اخلاق و دین در طول تاریخ بر این نکته مهم تاکید فراوان داشته‌اند. تاریخ گذشته مسلمانان، گواه روشنی بر این معنا است که بزرگترین عامل عقب‌ماندگی و تسلط اجانب بر آنها و تفرقه و جدایی از یکدیگر، همین افراط و تفریط بوده است. ناگفته پیداست که راه اعتدال، راه صحیح و مستقیم است که رستگاری در گرو پایبندی به آن می‌باشد. عالمان مذهبی درون دینی اسلام نیز در بحث‌های خود و در مجادلات و مباحثات علمی و مذهبی خود باید بدان مقید باشند و برای محکوم نمودن عالمی از مذهب دیگر، دست به هر کار غیراخلاقی یعنی عدم تعادل نزنند. استاد بزرگ اخلاق، مرحوم ملامهدی نراقی می‌فرمود: کمال نهایی هر انسان در اینست که اخلاق و تعادل را پیش گیرد که سعادت ابدی هر فردی در گرو همین امر اساسی است. ایشان در ادامه می‌گویند که رعایت این اصل (تعادل) باید در ابعاد مختلف مانند بحث‌های علمی، فلسفی و اعتقادی نیز سرایت کند. این تعادل در احترام به عقاید و اندیشه‌های پیروان سایر مذاهب باید رسوخ کند. این از ثمرات اخلاق است که دیگران را تحمل کنیم. غضب و

عصبيت که در نقطه مقابل تعادل و اخلاق هستند از آفات بشمار می‌روند. این دو مفسده باعث بدزبانی، کج خلقی، زشت گویی، تمسخر و رفتار ناشایست در رابطه با دیگران می‌شود. پیامبر تصریح دارند که از میان همه مردم، اسلام و ایمان کسی نیکوتر است که منش و اخلاق او در این مورد (رعایت زبان و رفتار) زیباتر باشد. مردم البته با هدایتگری اندیشمندان و بزرگان خود باید بیاموزند که از دیگر اقوام و مذاهب و گرایشهای فرهنگی و اعتقادی به نیکی یاد کنند و بدانند که نقش این خردورزی در نظر و عمل به عنوان یک ابزار اخلاقی، در خدمت همبستگی و اتحاد ملت اسلامی خواهد بود. اگر در رابطه با دیگر مذاهب چشم خود را ببندیم فقط خود را ببینیم، از یکدیگر دور می‌شویم و این دوری حاصلی جز کینه و عداوت نخواهد داشت.

عصبيت نیز حکم غضب را دارد. باعث دوری و کینه می‌شود. عصبيت و حمايت بی جا از مسلک و مذهب خود هرچند عین حق هم باشد، از اخلاق مردود است. این عصبيت از اخلاق فاسده و ملکات رذیله‌ای است که منشأ بسیاری از مفاسد اخلاقی و اعمالی می‌گردد.

براستی برای امت اسلامی با این همه مشکلات و دردها و چالشهای فراروی، چه مفسده‌ای بالاتر از کینه و دشمنی و تفرقه می‌توان یافت. در فضاهای پر از تعصب و شرایط مملو از ستیز، هیچ‌گونه سودی برای تلاشهای تقریبی وجود ندارد. بنابراین باید به دنبال کاهش تنشها، کدورتها و تفرقه باشیم که جز از راه کاستن از تعصبات بی‌مورد، عملی نیست و البته گفتنی است که بخش زیادی از این عصبيتها حاصل جهل و نادانی است که خود از رذایل اخلاقی بشمار می‌رود. اگر آدمی به این ضد اخلاق مبتلا شود، بیماریهای دیگری نیز به همراهش خواهد آمد.

بنابراین تقویت نکات اخلاقی در عرصه مسائل اجتماعی و مذهبی از ضروریات می‌باشد. این مطلب حتمی است که شیطان که کارش یکسره هدایت بشر بسوی کجی‌ها و انحرافات است، مروج تفرقه بین مسلمانان باشد، زیرا به گفته خداوند در قرآن « انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء » بنابراین با پایبندی به اخلاق حسنة برادری و اتحاد، باید بر توطئه‌ها و دسایس شیطانی که مبلغ اخلاق سیئه تفرقه است، مهر بطلان زد. تساهل با قطع نظر از مبانی پذیرفته شده آن در جوامع غیردینی، خصوصیت اخلاقی است که بیانگر طرز برخورد با تمایلات، اعتقادات و رفتار با دیگران است که خود راهی است بسوی یکپارچگی و همبستگی؛ زیرا تساهل، مراودات را زیاد کرده و در

نتیجه، تعامل و شناخت را گسترش می‌دهد و مادامی که افراد از یکدیگر شناخت کافی نداشته باشند، از هم دور هستند و شناخت بیشتر، باعث تألیف قلوب می‌گردد.

از سوی دیگر اگر مسلمانان برای اتحاد و انسجام میان خود به دنبال مشترکات می‌باشند، یکی از آن وسایل اشتراک، اخلاق است که می‌توانند حول محور اخلاق گردهم آمده و با تابلو قراردادن ضداخلاقها و ضداخلاقها از آن‌ها دوری گزینند. اخلاق اسلامی حکم می‌کند که با ایجاد اخوت، توهین و دشمنی و اذیت دیگر مسلمانان را که از اصول ضد اخلاقی است، ممنوع و حرام گردانیم. هرکسی که به اصول اساسی اسلام ملتزم است، مسلمان است و دوستی و محبت با وی واجب و بدرفتاری با او حرام می‌گردد. بنابراین، وحدت امت اسلامی به معنای التزام به احترام تمامی کسانی است که به اصول اسلام معتقد و پایبند هستند و هرگونه بی‌حرمتی، عداوت و کینه علیه آنها، ناروا است. بنابراین در برخورد با دیگران که به لحاظ مذهبی [اعتقادی و فقهی] با ما متفاوتند اما اشتراکاتی همچون انسانیت و پایبندی به اخلاق بین ما وجود دارد، باید رعایت نهایت اخلاق شود.

نتیجه گیری

گفت‌وگوی درون دینی میان مذاهب اسلامی می‌تواند بر پایه‌هایی چون اخلاق گرایی، فرهنگ گرایی بر مبنای تعادل، واقع بینی و خودباوری و نوع دوستی استوار باشد که همگی از اخلاق نیک بشمار می‌روند و اینچنین اندیشه و عملی است که منجر به تفاهم و همبستگی و انسجام می‌شود؛ زیرا زمینه‌های خشونت و تفرقه را که از اخلاقهای بد می‌باشد، محو می‌سازد.

اتحاد و همبستگی میان مسلمانان با گرایشها و مذاهب گوناگون از مصادیق عملی اخلاق نیک بوده و تفرقه، یک صفت رذیله بحساب می‌آید. عدم رعایت اخلاق در عرصه ارتباط میان مذاهب اسلامی، باعث صف بندیها و در نتیجه دور افتان و تفرقه بین آنها می‌شود و این یک آفت بزرگ در راه تحقق همبستگی و وحدت خواهد بود. تقویت و رشد و نشر آموزه‌های اخلاقی همچون تحمل مخالف و احترام به عقاید دیگران در راه تحکیم وحدت و تقریب میان اقشار مختلف امت اسلامی کارساز می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. سیدرضی، نهج البلاغه، محمد دشتی، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۳. نهج الفصاحة، علی کرمی فریدنی، قم، حلم، ۱۳۸۴ ش.
۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۹ م.
۵. آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۷۹ ش.
۶. ابادزی، عبدالرحیم، ملامهدی نراقی؛ منادی اخلاق، تهران، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۴ ش.
۷. الدسوقی، محمد، منهج التقارب بین المذاهب الفقهية، بیروت، دارالتقريب، ۱۹۹۴ م.
۸. جمعی از اندیشمندان، استراتژی تقرب مذاهب اسلامی، تهران، مجمع تقرب، ۱۳۸۴ ش.

